

## ضرورت تعامل جنبش دانشجویی و احزاب

گفتگو با دکتر سید علی محمودی

۸۵/۹/۱۶

یکی از بسترهای اصلی برای توسعه سیاسی در هر کشور عرصه انتخابات است که میزان حضور فعال احزاب در آن از شاخص‌های تعیین کننده استقرار دموکراسی در جوامع پیشرفته و در حال توسعه می‌باشد، اما از آن مهم‌تر میزان تعامل و همکاری میان نسل جوان به ویژه دانشجویان و احزاب در این زمینه است که در آستانه انتخابات می‌توانند به غنای فضای انتخاباتی نیز بیفزایند و شرایط را برای برگزاری پر شور انتخابات فراهم آورد و به استقرار، رشد و توسعه دموکراسی کمک کنند.

از آنجایی که مشارکت نخبگان و دانشجویان در انتخابات با توجه به اینکه در آستانه انتخابات خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا هستیم، از اهمیت بالایی برخوردار و بر میزان مشارکت مردمی نیز تاثیرگذار است و همچنین جنبش دانشجویی همیشه پیشگام در تمام عرصه‌های مختلف جامعه، به ویژه عرصه سیاسی و انتخاباتی است، در گفت‌وگو با دکتر محمودی از اساتید دانشگاه و صاحب نظر در حوزه علوم سیاسی پیرامون نقش دوجانبه و بیشتر آنها با یکدیگر به بحث پرداخته‌ایم.

چگونه می‌توان مشارکت نخبگان و دانشگاهیان را در انتخابات جلب کرد؟

مشارکت نخبگان و دانشگاهیان زمانی در انتخابات امکان پذیر می‌شود که این انتخابات به معنی دقیق کلمه صورت و محتوای دموکراتیک داشته باشد. برای اینکه این مشارکت شکل بگیرد، نیاز به مقدمات و پیش زمینه‌هایی است که اگر فراهم شوند، انتخابات به معنای دموکراتیک شکل می‌گیرد. شرایطی باید پیشاپیش مهیا باشد، از جمله آزادی بیان و قلم و اینکه احزاب و گروه‌ها بتوانند آزادانه دیدگاه‌های خود را منعکس کنند، مطبوعات آزاد باشند که مطالب خود را در سطح جامعه انعکاس دهند و امنیت لازم برای نویسندگان، گویندگان، سران احزاب و اعضای تشکله‌ها وجود داشته باشد تا در آرامش دیدگاه‌های خود را مطرح کنند، تجمع و میتینگ انتخاباتی برپا سازند و قانون از آنان در فعالیت‌های انتخاباتی حمایت کند و امنیت آنها تضمین شود. انتخابات هم بایستی قانونی، آزاد و دموکراتیک باشد و برگزار کنندگان آن از آرا مردم با امانتداری حفظ و حراست کنند و این مراحل بدون دخالت و ایجاد فشار و تخریب شخصیت‌ها سپری شود. بسیار اهمیت دارد که احزابی که در انتخابات شرکت می‌کنند، احزاب شناسنامه دار و رسمی باشند. جریان‌اتی که هم کار حزبی می‌کنند و هم از ثبت نام در دستگاه اجرایی خودداری می‌کنند و خود را متعهد به قوانین احزاب نمی‌دانند، کاری خلاف قانون مرتکب نمی‌شوند و نمی‌توانند به ایجاد فضای سالم سیاسی کمک کنند. اگر چنین فضا و شرایطی فراهم شود و انتخابات بر مدار قانون آزاد باشد و در عمل نه در حرف و روی کاغذ پایبند به اصول دموکراسی باشد، در آن صورت مشارکت نخبگان، روشنفکران و دانشگاهیان عملاً معنا پیدا می‌کند. در غیر این صورت، هنگامی که نخبگان نتوانند در شکل‌گیری انتخابات فعال و موثر باشند، تمایلی به همکاری نشان نمی‌دهند.

لزومی دارد که جنبش دانشجویی وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شود و از یک کاندیدای خاص حمایت آیا کند یا خیر؟

در آغاز لازم است تلقی روشنی از جنبش دانشجویی و حضور دانشجویان در سطح جامعه داشته باشیم. دانشجویان پرانگیزه‌ترین، سبکبارترین و فعال‌ترین نیروهای اجتماعی هستند. آنها از کمترین وابستگی‌های مادی برخوردارند و از

این رو چیز زیادی برای از دست دادن ندارند و با استقبال بیشتری وارد صحنه می‌شوند. دانشجویان میزان و سنجش‌گر وضع جامعه هستند و می‌توانند خواسته‌های مردم را با توجه به نقشی که در دانشگاه به عهده دارند، یعنی نقش روشنگری، به خوبی ایفا کنند. حرکت دانشجویان به شکل جنبش سیاسی و اجتماعی است. آنها نهاد و یا حزبی ندارند که برای حفظ آن محافظه‌کاری کنند. خصلت جنبش، پیشگامی، تحرک، آزادی، بیان مطالبات و آزادی در محتوا و عمل حرکت‌های دانشجویی است. این مسئله را می‌توان پذیرفت که دانشجویان نیز در شرایط انتخابات آزاد و دموکراتیک به سوی حمایت از حزبی خاص بروند، اما کار دانشجویی را نباید با کار حزبی مخلوط کرد. احزاب سازمان خاصی دارند و به صورت سازمان یافته عمل می‌کنند. اما جنبش دانشجویی مثل حزب عمل نمی‌کند و به‌طور معمول، هدف‌های مقطعی که می‌تواند بسیار مهم و اساسی باشند، نوع و سطح کیفی و کمی حرکت‌های دانشجویی را تعیین می‌کنند. جنبش دانشجویی در تمام دنیا همین خصلت را دارد. لزومی ندارد که دانشجویان وارد دسته‌بندی‌های سیاسی شوند. جنبش دانشجویی باید تحرک، استقلال و طبیعت دانشجویی خود را حفظ کند و خود را وارد جناح‌بندی‌های سیاسی نکند، زیرا اگر قرار باشد دانشجویان کار احزاب را بکنند، چه لزومی به وجود حرکت دانشجویی است. آنها کاری را می‌کنند که از احزاب بر نمی‌آید.

احزاب چه نقشی در پیشبرد جنبش دانشجویی دارند و بالعکس نقش این جنبش در توسعه احزاب چیست؟ من به تعامل بین جنبش دانشجویی و احزاب معتقدم. دانشجویان می‌توانند از تجربه‌های متراکم و آزمون‌های احزاب مطالبی را بیاموزید، بدون اینکه جنبش دانشجویی در داخل احزاب حبس شود یا سازماندهی پیدا کند. این جنبش می‌تواند از دیدگاه‌ها، کارکردها و تجربیات احزاب استفاده کند. احزاب می‌توانند صدای بی‌واسطه و مستقیم مردم را از جنبش دانشجویی بشنوند. دانشجویان دیدگاه‌ها و خواسته‌های مربوط به خود را دارند و احزاب می‌توانند از خواسته‌ها و فعالیت‌های آنها بهره‌برداری کنند.

آیا حمایت جنبش دانشجویی از احزاب با اهداف آن در تعارض است؟

همانطور که گفتیم، میان جنبش دانشجویی و احزاب تعامل وجود دارد. وجود تعامل، همکاری و هم‌سخنی می‌تواند به غنای سطح اجتماعی و سیاسی در کشور مدد رساند. جنبش دانشجویی یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری و سنجش سطح دموکراسی و آزادی در هر کشور محسوب می‌شود. برای بررسی جایگاه دموکراسی در جامعه باید وضعیت جنبش دانشجویی را مورد مطالعه قرار داد. باید دید دانشجویان تا چه اندازه از آزادی برخوردارند.

آیا می‌توانند همایش‌ها و کلاس‌های دانشجویی تشکیل دهند و در فضایی آزاد و امن گفت‌وگو کنند و آثار فکری، هنری و ادبی خود را عرضه نمایند. آیا می‌توانند مقالات و دیدگاه‌هایشان را در سطح جامعه آزادانه گسترش دهند؟

آیا این امکان برای آنها وجود دارد که بتوانند در هنگام نیاز به مردم کمک کنند و قدرت‌هایی جلوی آنها را نگیرند. در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در ایران بسیار اتفاق افتاده که در سوانح طبیعی، دانشجویان به سراغ مردم رفته‌اند و به آنها کمک کرده‌اند و رابطه خوبی میان آنها و مردم وجود داشته است. البته منظور من محدود کردن فعالیت‌های این جنبش به رابطه با مردم نیست، اگرچه تعامل میان دانشجویان و متن جامعه بسیار ضروری و با اهمیت است، اما توسعه روابط دانشجویان با سطوح مختلف جامعه منظور نظرم می‌باشد. در این صورت است که می‌توان جامعه‌ای پویا و فعال داشت. تحقق چنین شرایطی می‌تواند ما را به سمت دموکراسی و آزادی در جامعه سوق دهد. اگر این فضا فراهم شود و انتخابات آزادانه و دموکراتیک برگزار شود، می‌توان شاهد حضور دانشجویان بود، در غیر این صورت انتخابات از جوهر دموکراتیک تهی می‌شود و به شکل نمایشی از قدرت و چیزی غیرواقعی به اسم انتخابات درمی‌آید که همکاری

نخبگان را به همراه نخواهد داشت و از درون مایه مدنی جدا خواهد بود. نمی‌توان در یک فضای کویرگونه بی باران و بی حاصل که زمین استطاعت رویش ندارد، انتظار برآمدن انتخابات فعال را داشت، سطح مشارکت همگانی را گسترش داد و ژرفا بخشید.

در آستانه انقلاب ما شاهد مشارکت خوب جوانان در امور فرآیند انقلاب بودیم، اما به نظر می‌رسد هم اکنون جوانان دچار یاس و ناامیدی شده اند و در امور سیاسی خیلی کمتر مشارکت می‌کنند، آسیب‌شناسی کنید که چرا شرایط اینگونه شده است. ضمن آنکه علل به وجود آمدن این معضل را توضیح می‌دهید، راهکارهای رفع این مشکل را نیز بیان نموده و مشخص کنید که چگونه می‌توان دوباره جوانان را با شور و نشاط به صحنه آورد؟

وقتی انقلاب پدید می‌آید و به ثمر می‌رسد یعنی نظامی را برمی‌اندازد و می‌کوشد نظام تازه‌ای را جایگزین آن کند شور، شوق، امید، هیجان و انگیزه می‌آفریند. جوانان با توجه به نوع شخصیت و ویژگی‌های سنی، معمولاً مخاطبان اصلی انقلاب‌اند، به خصوص اگر این انقلاب از شعارهای متعالی و رهبری جاذب و نافذ (کاریزما) برخوردار باشد. اما این شورآفرینی و انگیزه بخشی، دائمی و ابدی نیست. بالاخره امواج فرو می‌روند و هیجان‌ها کاستی می‌گیرند. وقتی انقلاب به نظام سیاسی تبدیل می‌شود، مردم نیز به ایجاد ساختارهای مدنی مانند احزاب، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی می‌پردازند تا استعدادهای خود را شکوفا کنند و هدف‌های خود را جامعه عمل ببوشانند. مردم به ویژه جوانان، فقط در چارچوب اینگونه نهادها و ساختارهای داوطلبانه غیردولتی است که می‌توانند در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مشارکت کنند. در این زمینه ممکن است دو خطای بزرگ اتفاق بیفتد: نخست اینکه انقلابیون فکر بازگشت به گذشته را القا و ترویج کنند و از جوانان بخواهند که به دوره آمریت سیاسی در جامعه توده‌وار برگردند. این آرزو به نظر من چیزی جز توهم و سراب نخواهد بود و عین ارتجاع و واپس‌گرایی است. خطای دوم آن است که جلوی تشکیل نهادهای داوطلبانه گرفته شود یا در کار آن اخلال کنند و بکوشند برای نهادهای مدنی، رقیب‌های رسمی حکومتی بتراشند. این کار نیز پرخسارت، بی‌ثمر و محکوم به ناکامی و شکست است، چرا که نمی‌توان مردم و به ویژه نسل جوان را از اندیشه کار جمعی داوطلبانه بازداشت و به حضور در ساختارهای آمرانه مبتنی بر جامعه توده‌وار که از نموده‌های دوران پیشادموکراسی است، وادار کرد.

اگر هم این اتفاق نامیمون بیفتد، چیزی بی محتوا، مصنوعی و کاریکاتوری خواهد بود. راه چاره این است که مردم را در تشکیل نهادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آزاد بگذاریم و اگر کمکی به گسترش و ارتقای نهادهای مدنی نمی‌کنم، دستکم بر سر راه آنها مانع ایجاد نکنیم. اگر می‌خواهیم مردم اقتدار دولت (state) را بپذیرند، بایستی به خواسته‌های مشروع و قانونی مردم احترام بگذاریم. کنار کشیدن از سر راه «آزادی منفی» (Negative Liberty) شهروندان، حداقل انتظاری است که از دولت‌های می‌رود. جوانان را کسی نمی‌تواند در دوران پس از انقلاب «به صحنه بیاورد». مگر جوانان توده‌های شن و بسته‌های کالا هستند که کسانی آنان را پا بزنند و به صحنه بیاورند؟ شهروندان به ویژه جوانان به عنوان انسان‌های دارای اختیار و عقل باید خود تصمیم بگیرند که چه کار بکنند یا نکنند، سیاسی باشند یا نباشند، در صحنه جامعه حضور پیدا بکنند یا نکنند. اگر شرایط مشارکت اجتماعی و سیاسی بر مدار دموکراسی فراهم شود، می‌توان انتظار داشت که شهروندان به صحنه بیایند. هرگاه امکان بروز و مشارکت اجتماعی سد شود، ممکن است شماری از مردم به ویژه جوانان دچار یاس و ناامیدی شوند. البته شرایط جامعه هیچگاه یکسان نبوده و نخواهد بود. دوران عسرت را نه با ناامیدی بلکه با صبر و انتظار باید طی کرد. در این دوران، سخن گفتن از شور، نشاط، بهجت و سرور جوانان، بازی با کلمات و کاری بی حاصل است.